

نامه ی سرگشاده ی یک آذری به رئیس اداره ی مسلمانان قفقاز

در پشت انتقادهای تند در نامه نسبت به شما صرفاً عشق و علاقه ی دینی، میهنی و مردمی و دردهای ناشی از این عشق و علاقه نهفته است

خبرگزاری آران/سرویس آذربایجان
سایت «دیرلر» جمهوری آذربایجان

واحد پژوهش مرکز فرهنگی قفقاز

به نام خداوند بخشنده و مهربان

من، آرزو عیوض اف شهروند جمهوری آذربایجان هستم که در حال حاضر در شهر قم ایران ساکن می باشم و مشغول فعالیت های ادبی هستم. ۴۸ساله و دارای تحصیلات عالی بوده و با دانشگاه های مختلف به صورت قراردادی به تهیه و تدوین متون مشغول می باشم.

شیخ محترم، آرزو مندم که این نامه را نه به عنوان نامه سیاسی بلکه به عنوان یک نامه صمیمی بپذیرید.

در پشت انتقادهای تند در نامه نسبت به شما صرفاً عشق و علاقه ی دینی، میهنی و مردمی و دردهای ناشی از این عشق و علاقه نهفته است.

اولین عاملی که مرا ناراحت می کند، آذربایجانی هایی هستند که در مهاجرت به سر می برند و مجبور به ترک وطن خویش شده اند و تعداد آن ها بیش از یک میلیون نفر می باشد. در این جا، عوامل بسیاری وجود دارد اما عاملی که به من و شما شیخ مربوط می شود، عامل دینی می باشد. به چه دلیلی هموطنان دینداری که هیچ جرم و جنایتی مرتکب نشده اند بلکه بالعکس، مردم را به راه راست فرا می خوانند و در این راستا فعالیت می کنند، نمی توانند در وطن مادری خویش راحت زندگی کنند ؟ این سوال هم چنان که به ابر قدرت ها، تشکیلات های بین المللی و حکومت آذربایجان مربوط می شود به شما شیخ هم مربوط می شود. امروز شما به عنوان یک سازمان و تشکیلات دینی آیا لیستی از دینداران مهاجر در دست دارید ؟ آیا شما خودتان را در برابر تزییقات و مشکلاتی که این انسان ها در کشور با آن مواجه هستند و تألماتی که از زندگی در مهاجرت با آن گریبان گیر هستند، در پیشگاه خدا مسئول می دانید؟ من از تألمات خویش شروع می کنم. اگر کوچک ترین تقصیر و یا جنایتی نسبت به کشورم داشته باشم، حاضر خودم، خودم را به دادگاه معرفی نمایم. به من آن دادگاه عادلانه را نشان بدهید تا به سؤالاتش جواب بدهم. اولین اعتراض من نسبت به شما، اتخاذ موضع خنثی و بی تفاوت نسبت به دینداری است که به خاطر نقض و پایمال شدن حقوق دینی شان مجبور به ترک وطن شده اند. اگر شیخ الاسلام از دینداری است که به خاطر عدم انجام وظایف دینی شان مجبور به ترک وطن شده اند خبر ندارد پس از چه چیزی خبر دارد؟!

صدای ما تنها به خدا می رسد. به هر کشور مسلمانی مهاجرت کنم، آن کشور منافع ملی خاص خود را دارد و انتظار این که دولت آن کشور به فکر مهاجرین به آن کشور باشد، انتظار احمقانه ای است. اگر خداوند وعده داده است که به هجرت کنندگان به خاطر حفظ دینشان پاداش خواهد داد، منحصر کردن این پاداش به زندگی دنیوی صحیح و شایسته نخواهد بود. درست است خداوند به کسانی که به خاطر دین مقدسش از آب و خاک خویش دل می کنند و ترک وطن می کنند و در مهاجرت به جای گذران عمر، با غربت و حسرت گذران عمر می کنند، پاداش خواهد داد اما پاداش اخروی؛ بعضی ها با گفتن این که «آخر شیخ چه کار می تواند بکند، با دولت که نمی توان در افتاد!»، حق را به شما می دهند. من شما را شخصاً نمی شناسم و نمی خواهم نسبت به کسی که شناختی از او ندارم مغرضانه قضاوت کنم. نامه ی من به شما به یک شیخ الاسلام می باشد. شیخ الاسلام ابتدا در مقابل خدا و سپس در برابر دولت دارای وظایفی است. اگر دولت قوانینی مخالف با قوانین الهی اتخاذ کند، شیخ الاسلام باید به دولت اعتراض نماید. آیا از مسئولیتش برکنار می کنند؟ خودشان نیز روزی از تخت خواهند افتاد. آیا ثروتمان را از دستتان می گیرند؟ خودشان نیز آن را در دنیا باقی گذاشته و می روند. آیا شما را می کشند؟ خودشان هم روزی خواهند مرد. اگر آنها به شما کاری نداشته باشند، روزی از مسئولیت تان کنار خواهید رفت، از ثروتمان جدا خواهید شد و زندگی دنیائی را ترک خواهید کرد. اگر موضع دوگانه ی امروزه ی شما از روی ترس نیست و از روی سیاست می باشد، من این گونه سیاست را نمی شناسم.

علناً و آشکارا اعلام شده است که دینداران آذربایجان حکومت این کشور را نمی خواهند. این هم دلایل الهی دارد. اگر مردم آذربایجان به ارزش های غربی بیش از ارزش های دینی تمایل دارند و نمی خواهند دینداران بر سر حکومت باشند، این حکومت برای بی دینان لازم است نه برای دینداران. دیندار آن زمان خواهان حکومت خواهد بود که دیندار به پاخیزد و در جلوی در خانه ی عالم و رهبر دینی بایستد و از او قبول حکومت را بخواهد. چنان که از امیر متقیان حضرت علی علیه الاسلام درخواست کردند.

امروز دینداران آذربایجان خواهان حمایت از ارزش های دینی، توجه به تحصیلات دینی و به عبارت دیگر، آزادی های دینی را که از آزادی های یک شهروند عادی تجاوز نمی کند را می باشند. به چه علتی زنان ما باید برای گرفتن اوراق هویتی و شخصیتی (شناسنامه، گذرنامه و...)؛ باید به صورت بی حجاب عکس بیاندازند؟ این کار چه زبانی (و یا سود) برای دولت دارد؟ به چه علتی باید دختران ما بدون حجاب به مدرسه بروند؟ این کار چه درد و تألمی برای آذربایجان ما دارد؟ به چه علتی امروز تمام تشکل های دینی و مراسمات دینی و مذهبی تحت کنترل و نظارت هستند؟ چه مبنایی برای این کار وجود دارد؟ به چه علتی برای این که خواب یک مأمور هار آشفته و پریشان نشود، صدای اذان از مناره ها قطع بشود؟ آیا اینان از سلاطین ترک که به پاسداری از اسلام برخاستند، بالاتر هستند؟ به چه علتی باید کتب دینی روی هم انباشته شده و سوزانده شود؟ آیا مطالب این کتب از مطالب مستهجن نشریات، مطبوعات و کانال های تلویزیونی مسموم تر است؟ اساساً دینداران به علت این که دیندار هستند، به صورت رسمی مورد تعقیب قرار نمی گیرند و بازداشت و زندانی نمی شوند. آنان به صورت خیلی زشت مورد اتهام قرار می گیرند. و شما شیخ الاسلام، ترس از خدا را در وجود خودتان سرکوب ساخته و ترس از دولت را به زبان می آورید و شخص باتقوایی هم چون حاج محسن صادف را مورد هجمه و حمله خود قرار می دهید. دینداران یا به ایران، یا به ترکیه و یا به عربستان مرتبط دانسته می شوند و تحت تعقیب قرار می گیرند. بلی، هم چنان که در میان مأموران دولتی افراد جنایت کار هم وجود دارد در میان دینداران نیز جنایت کارانی وجود دارند. به چه علتی سفسطه می شود؟ به چه علتی به خاطر یک عنصر متمایل به تندروی و تروریسم، حجاب باید ممنوع شود؟ به چه علتی وقتی مأمور دولتی سعی در تغییر و براندازی دولت دارد، دولت استعفا نمی دهد و زمانی که یک روحانی جنایتی مرتکب می شود، اداره مسلمانان بسته نمی شود، اما وقتی یک دیندار قانون دولتی را نقض می کند، باید تمام تشکل های دینی جوابگو باشند و تمام ارزش های دینی مورد هجوم قرار گیرند؟

در شرایطی که دینداران به علت ارتباط با ایران، ترکیه و عربستان محکوم می شوند، میان دولت آذربایجان و این دولت ها قراردادهای همکاری امضا می شود و مقامات رسمی این دولت ها باهم روبروسی می کنند. پس می توان گفت که دیندار یک بازیچه و ابزار تأثیرگذار سیاسی می باشد.

من این نامه را به خاطر عشق و علاقه به دین و وطنم نوشتم. اگر دولت آذربایجان با حقوق دینی شهروندان خود محترمانه برخورد کند و بخش کوچکی از تبسمی را که به مسیحیان و یهودیان نشان می دهد را به مسلمانان نشان بدهد، بازنده نخواهد بود و حتی حمایت های بیدریغ مردم را هم به دست خواهد آورد. این حمایت میلیون ها بار از حمایت مأموران رشوه خوار و اختلاس کننده بهتر و مقدس تر می باشد. خوشا به حال دولتمردانی که این حمایت را به دست آورند!

شیخ الاسلام محترم! من چیزهایی را که درست تشخیص دادم، به زبان آوردم و در تحقق این آرزوها شما نه تنها یکی از اشخاص بانفوذ بلکه بانفوذترین شخص هستید.

نامه ی سرگشاده ی من حاوی نکات تلخی هم می باشد. برخی به شوخی می گویند، اگر حقیقتی در دین وجود داشت، پیش از همه شیخ ها به آن عمل می کردند. شیخ عزیز، شما امروز در مسند

شیخ الاسلامی نشستہ اید و پایمال شدن حقوق دینی و بازداشت و حبس دینداران را مشاهده می کنید. آیا به راستی سفارش دین مان همین است؟ آیا به راستی دین مان از پیروان خود مبارزه در راه حق را نخواستہ است؟ به راستی آیا با پایین انداختن سر و چشم بستن بر مفاصد اخلاقی، می توان رضایت الہی را کسب کرد؟ اگر این گونه است پس چرا واقعہ ی کربلا بہ وقوع پیوست؟ چرا امام حسین علیہ السلام کودکان خردسال خود را بہ میدانی کہ یقین بہ کشته شدن در آن داشت، آورد؟ اگر تمام اینها یک افسانہ است، لطفاً ما را ہم تفہیم کنید تا عمرمان را در مہاجرت، بازجوئی ہا، تعقیب ہا و زندان ہا سپری نکنیم و چشمان مان را ببندیم و نمازمان را بخوانیم. اما می گویند، با چشم بستہ نمی توان نماز خواند. شیخ، کدام یک از اینها درست است! پایان پیام.